

کشیشان در انتخابات و انتخابات با کشیشان

بنا به گزارش روزنامه‌ها، کنگره زمین داران کوچک و کلیساها در ۴۸ ایالت* در بخش اروپایی روسیه ۷۹۹۰ هیأت نمایندگی شامل ۸۵۱۶ کشیش انتخاب کرده‌اند. به این ترتیب کشیش‌ها ۸۲٪ منتخبین را تشکیل می‌دهند. تکمیل شدن آرای برگشتی کل پنجاه ایالت هم نمی‌تواند در این نتیجه تغییر چندانی بدهد.

بنابر این، ببینیم این انتخابات، چه چیزهایی را برجسته می‌کند. قانون مقرر کرده است که زمین داران کوچک و کلیساها در هر رده از حوزه‌های انتخاباتی یک هیأت نمایندگی برای شرکت در کنگره ی زمین داران انتخاب کنند. یعنی تعداد نمایندگان بایستی متناسب با مقدار زمینی باشد که انتخاب کنندگان در مالکیت خود دارند.

آمار سال ۱۹۰۵ اطلاعات زیر را برای پنجاه ایالت اروپایی روسیه به دست می‌دهد:

* - گوبرنیا (Gubernia) ، «ایالت» ترجمه شده، که نام واحدهای منطقه‌ای اداری در امپراتوری روسیه بود. تقسیم کشور به تعدادی "گوبرنیا" مربوط به دوره پتر اول است. PA.Ed

دسیاتین*	زمین/مالک
۱,۹۰۰,۰۰۰	املاک کلیسا
۳۰۰,۰۰۰	زمین هایی که در مالکیت خصوصی کشیش هاست
۲,۲۰۰,۰۰۰	مجموع املاکی که در اختیار کشیشان است
۳,۷۰۰,۰۰۰	املاک خصوصی شهرنشین ها
۱۳,۲۰۰,۰۰۰	املاک خصوصی دهقانان
۲,۲۰۰,۰۰۰	املاک خصوصی سایرین
۱۹,۱۰۰,۰۰۰	مجموع املاک افراد غیر وابسته به کلیسا

* ۱ دسیاتین = ۱۰۹ هکتار = ۱۰۹۰۰ مترمربع

این اطلاعات احتمالاً املاک کوچک را به میزان کمتری از املاک متعلق به کشیشان وارد محاسبات کرده است، با این حال از این اطلاعات می شود نتیجه گرفت که مساحت املاک خصوصی کوچک مجموعاً ۲۱,۳۰۰,۰۰۰ دسیاتین است که از این مقدار ۲,۲۰۰,۰۰۰ دسیاتین، یا کمی بیش از یک دهم آن، متعلق به کشیش هاست. با وجود این، کشیشان دستکم هشت دهم کل نمایندگان را انتخاب کرده اند!!

چطور این طور شده است؟ خیلی ساده است. حقیقت این است که مالکان زمین های کوچک به ندرت در انتخابات شرکت می کنند. نه امکانش را دارند و نه علاقه اش را؛ به علاوه پلیس هزار مانع بر سر راه انتخابات آزاد گذاشته بود. همه ی کشیش ها را اما، به شرکت در انتخابات "ترغیب" کرده بودند.

کشیش ها به نمایندگانی رأی می دهند که باب طبع دولت باشند. این توضیح می دهد که چرا، بورژوازی که هیچ، حتی مالکان اراضی هم زیر لب غر می زنند. اکتوبریست ها و ناسیونالیست ها هم غر می زنند. همه آن ها دولت را متهم می کنند که انتخابات را "مهندسی" کرده است. اما مالکان اراضی و بورژوازی بزرگ خودشان هم دوست دارند انتخابات را مهندسی کنند.

با این حساب بین حکومت مطلقه از یک طرف و مالکان اراضی و کله گنده های بورژوا از طرف دیگر، کشمکش و برخورد هست. خواست دولت این بود که پشتیبانی مالکان اراضی و اқشار بالای بورژوازی را تضمین کند، همان طور که همه می دانند بستر کل قانون سوم ژوئن ۱۹۰۷ همین ایده بود.

به هر حال، آن طور که پیداست، آب دولت حتی با اکتوبریست ها در یک جوی نمی رود. دولت موفق نشده است حتی دستگاه سلطنت بورژوا- فئودال را طوری سازمان بدهد که به نوعی "رضایت" این طبقات تأمین شود.

دولتی که شروع کرده است مقامات عالی رتبه خودش را به شکل کشیشان وابسته و مطیع سازمان بدهد، خودش بی شک در واقع به این عدم توفیق اذعان می کند!

در علم تاریخ، این روش حکومت که خصیصه های اصلی و حیاتی استبداد را ابقاء م کند، بناپارتیزم نامیده می شود.

در این حالت، طبقات معین نیستند که، به تنهایی و یا عمدتاً، به عنوان پشتیبان خدمت می کنند، بلکه (پشتیبانان) عناصر دستچین شده ای عمدتاً از میان بخش های وابسته و گوناگون جمعیت هستند.

این پدیده را چگونه می توان با عبارات "جامعه شناسانه"، یعنی از دیدگاه مبارزه طبقاتی توضیح داد؟

این پدیده مربوط به توازن قوای طبقات متخاصم یا رقیب است. اگر برای نمونه پوریشکویچ‌ها با کوچکوف‌ها و ریابوشینسکی‌ها رقابت داشته باشند، ممکن است برای دولت - با فرض این که توازن معینی بین این رقبا موجود باشد - استقلال بیشتری حاصل شود (البته در چهارچوبی معین و کمابیش محدود)، در مقایسه با حالتی که یکی از این طبقات برتری قطعی پیدا کرده باشد. از طرف دیگر، اگر این حکومت از نظر تاریخی با تداوم و غیره با شکل های "زنده" و خاص استبداد گره خورده و اگر سنت های میلیتاریستی و بوروکراتیک به صورت انتخابی نبودن قضات و مقامات رسمی در کشور قوی باشد، آن گاه حدود آن استقلال باز هم بیشتر می شود، بروزاتش عیان تر می شود، روش های "دستچین کردن" رأی دهندگان و انتخاب کنندگانی که دستورشان را از بالا می گیرند، زمخت تر و وقیحانه تر، و ظلم و استبداد واقعی تر و ملموس تر می شوند.

روسیه ی معاصر از چنین حالتی گذر می کند. "گام به سوی انتقال به یک سلطنت بورژوایی"^۱ با اقتباس روش های بنیادریستی به مراتب مشکل تر شده است. در حالی که در فرانسه سلطنت بورژوایی و امپراتوری بنیادریستی به روشنی و وضوح با همدیگر فرق داشتند، در آلمان بیسمارک الگوهای "مرکب" از هر دو نوع را به دست می داد که در آن ها خصیصه‌هایی که

^۱ - نگاه کنید به مجموعه آثار لنین، جلد ۱۵، صفحه ۳۴۷ - Ed

مارکس آن را "استبداد نظامی"^۲ می نامید به وضوح غلبه داشتند - به علاوه بناپارتیزم.

می گویند ماهی کول دوست دارد که در خامه ترش کباب بشود. معلوم نیست عوام الناس دوست دارند که در یک سلطنت بورژوازی کباب بشوند، یا در استبداد فنودالی، در "جدیدترین" نوع بناپارتیزم یا در استبداد نظامی یا بالاخره در ملقمه ی خاصی از همه این "روش ها". اگر چه ممکن است این ها از نقطه نظر عوام الناس و به اصطلاح "نظم قانونی" فرقی با هم نداشته باشند، یا از نقطه نظر صرفاً حقوقی و بلحاظ رسمی از نظر حقوق اساسی تفاوت های ناچیزی با هم داشته باشند، ولی از نقطه نظر مبارزه طبقاتی این تفاوت ها تفاوت های اساسی است.

برای آدم عامی فرقی نمی کند که بداند نه تنها به شیوه قدیم، بلکه به طریق جدید هم کتک می خورد. اما ثبات رژیمی که آدم عامی را سرکوب می کند، شرایط رشد و فروپاشی این رژیم، و درجه آسیب پذیری اش از رسوائی های ناگهانی، همگی به درجه زیادی بستگی به این دارد که ما با اشکال کم و بیش قابل مشاهده، آشکار، یک پارچه و بلاواسطه از حکومت طبقات معین رو در رو باشیم یا با تنوعی از شکل های غیر مستقیم و بی ثبات از حکومت آن ها.

نابود کردن حاکمیت طبقات، دشوارتر از نابود کردن شکل های بی ثباتی از روبنا است که با روح زوار در رفته زمان های کهنه عجین شده و از جانب "انتخاب کنندگان" دستچین شده حمایت می شود.

^۲ - نگاه کنید به مارکس، "نقد برنامه گوتا."

تجربه «سابلر» و «ماکاروف» در «سازمان دادن» کشیشان برای انتخابات
دومای چهارم باید یکی از موضوعات بسیار مورد علاقه همگان باشد، هم «از
نظر جامعه شناسانه» و هم بلحاظ سیاست عملی.

نوسکایا زوزدا Nevskaya Zvezda ، شماره ۲۷، پنجم اکتبر ۱۹۱۲
ترجمه از جلد ۱۸ مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵